

چالش‌های نظری و عملی نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

مسعود اکبری^{۱*}، فاطمه قنّاد^۲، صالح غفّاری چراتی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران
۳. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

چکیده

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نهاد توبه به صورت پراکنده و اختصاصی در قالب موادی چند پیرامون مجازات‌های حدی پذیرفته شده بود. اما قانونگذار در آخرین اراده خود در قانون مجازات اسلامی به پذیرش نهاد توبه در قالب موادی جداگانه اقدام نموده است که زوایا و چارچوب آن به موجب قواعدی ویژه مشخص شده است. این ابداع قانونگذار، در نتیجه تحلیل جرم‌شناختی موضوع از یک طرف و بررسی اجرا و عملی ساختن آن در بوته فرایند دادرسی کیفری، می‌تواند با اشکال و چالش جدی روبرو شود. به نظر می‌رسد تقنین نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی با نادیده-انگاری نظریات مدرن جرم‌شناختی، بویژه بزه‌دیده‌شناختی و چرخش زاویه دید به سمت توجه به عمل مجرمانه به جای شخصیت بزه‌کار و همچنین عدم امکان عملی احراز شرایط و مقررات توبه و آثار نامطلوب کاربست عملی آن، با ایرادهایی روبروست که لازم است زوایای پدید و پنهان جهت دست یازیدن به سیاست جنایی کارآمد مشخص و معلوم شود. با توجه به محدودیت‌های ماهوی و شکلی

Email: masoudakbari29@yahoo.com

*نویسنده مسؤول مقاله:

پیرامون این قضیه و نیز دور شدن مبانی پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی از نظریه‌های مدرن و تحولات اخیر جرم‌شناسی و نیز عدم راهکارهای شکلی عملی‌سازی این نهاد، اجرای توبه مشکل‌ساز خواهد بود و سیاست جنایی را از مطلوبیت خود دور خواهد ساخت.

واژگان کلیدی: احراز توبه، جرم‌شناسی، سیاست جنایی، نظام عدالت کیفری.

۱. مقدمه

حقوق کیفری همواره به‌دنبال آن است که بتواند قبل از مقابله با بزهکاری و گزینش پاسخ‌های متناسب در برابر مجرمان، امنیت روانی و سلامت جامعه را حفظ کند و به‌دنبال سیاست‌ها و اهداف خاص جرم‌شناختی و کیفرشناختی حاکم بر اعمال و تحمیل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی بر پیکره مجرمان به سزادهی، بازپروری، بازدارندگی یا سلب توان بزهکاری مجرمان نائل آید. نظام عدالت کیفری به‌عنوان بازو و اهرم اجرایی اهداف سیاست جنایی در پاسخ‌دهی به بزهکاران، چارچوب عملی این موضوع را بر عهده خواهد داشت و به مبانی و اهداف حقوق کیفری جامعه عمل می‌پوشاند.

هدف اصلی حقوق کیفری به مجازات رساندن بزهکاران با اهداف متفاوت است و به این منظور، ابزارهای مناسب در قبال مجازات‌های مختلف را در متن و چارچوب قانون مشخص می‌کند. با این اوصاف، در کنار اعمال تام و تمام مجازات‌ها، نهادها و تأسیس‌هایی نیز در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که کیفردهی بزهکاران را کاملاً ساقط یا با تخفیف جدی روبه‌رو می‌سازد و باعث می‌گردد یک نگاه افتراقی به افرادی که مشمول این نهادها می‌گردند، ایجاد شود. نهاد توبه یکی از تأسیساتی است که در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با در نظر گرفتن ندامت و پشیمانی مرتکب و اصلاح وی در اعمال و تحمیل مجازات‌ها به‌صراحت نقش داشته و می‌تواند آن‌ها را به‌کلی ساقط یا با تخفیف ویژه روبه‌رو سازد.



توبه، به آن حالت پشیمانی و ابراز ندامت قلبی فرد بزهکار گفته می‌شود که باعث رویگردانی وی از اعمال مجرمانه قبلی و تلاش برای زدودن آثار و تبعات منفی عملکرد بزهکارانه می‌گردد. بنابراین تائب یا نادم از انجام اعمال مجرمانه، کسی است که به‌صراحت از کرده خویش پشیمان و به‌دنبال جبران خسارت و از بین بردن آثار جرم خویش است (مرعشی، ۱۳۷۵، صص ۵-۷ و صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵) و به نظر می‌رسد پذیرش آن در قانون مجازات به دنبال هدف بازپروری بزهکاران از اعمال مجازات باشد که با وجود آن نوعی تحصیل حاصل صورت گرفته است و شخص را اصلاح‌شده و قابل بازگشت به جامعه فرض می‌کند (همان، ص ۱۵۴).

اعمال توبه و اثبات و احراز ندامت و پشیمانی مرتکب دارای آثار وسیعی است که در قالب سقوط مجازات و تخفیف جدی آن متجلی می‌گردد و به این ترتیب، یکی از تأسیساتی است که مانع از اعمال و اجرای تام و تمام مجازات خواهد بود. بنابراین ضروری است تا چارچوب آن مشخص (زراعت، ۱۳۸۶، صص ۶-۷ و حاجی‌ده‌آبادی و رحبی، ۱۳۹۴، ص ۱۲) و آثار و عواقب اعمال آن از حیث کارکرد کیفرها، اجرا و عملی ساختن نظریه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناختی مورد تحلیل قرار گیرد تا از این حیث بتوان از این نهاد در معنای واقعی آن، بدون کسب نتایج و آثار عکس، استفاده نمود. لازم است که ضوابط و معیارهای اجرایی آن از حیث احراز اثبات ندامت و پشیمانی و اصلاح مرتکب و نیز موانع و محدودیت‌های عملی به‌کارگیری نهاد توبه مورد بررسی قرار گیرد، امکان اجرای آن و نیز سنجش آثار و تبعات مثبت و منفی آن مشخص گردد.

پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی باید بر مبنای نظریه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی مورد سنجش قرار گیرد تا از این نظر کارایی آن روشن گردد. تحولات جرم‌شناسی و ظهور مقولات بزه‌دیده‌مدار بر مبنای ترمیم و جبران خسارت قربانیان جرم و همچنین تغییر زاویه دید جرم‌شناسی از بزهکار به عملکرد مجرمانه و نیز توجه اختصاص به اهداف کیفردهی و برآورد آثار مجازات‌ها، چالش‌هایی را به وجود آورده است و به نظر

می‌رسد بر مبنای این مسائل، نهاد توبه نتواند کارایی لازم را داشته و قانون‌گذار کیفری به نتایج مطلوب دست یازد. موانع عملی احراز و اثبات ندامت و پشیمانی مرتکب جرم نیز مزید بر علت خواهد شد تا دلیلی بر صحت این ادعا باشد که پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدین نحو که هست، با دستاوردهای مدرن جرم‌شناسی و کیفرشناسی در تضاد جدی است و نیازمند بازنگری ماهوی می‌باشد.

بررسی نحوه پذیرش توبه و توجه به آثار مثبت و منفی آن، می‌تواند به اعمال صحیح آن از جانب مقامات قضایی منجر شود و باعث گوشزد آثار مثبت یا منفی آن از حیث مبنایی، چارچوب و عواقب اجرایی گردد و به این ترتیب واقعیت پذیرش آن را روشن سازد. برای پیش‌برد مطالب، نوشتار حاضر با اهداف بررسی انتقادی موضوع، به صورت کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی، به تبیین مطالب می‌پردازد و مباحث در دو مبحث کلی با عنوان «بررسی پذیرش نهاد توبه از منظر آموزه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی» و «موانع و محدودیت‌های عملی پذیرش نهاد توبه در نظام عدالت کیفری ایران»، ارائه می‌گردند.

۲. بررسی پذیرش نهاد توبه از منظر آموزه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی

پذیرش توبه در چارچوب موادی از قانون مجازات باعث گردیده است که به این موضوع به‌عنوان یک مسأله کلی که ناظر بر تمامی جرایم باشد، توجه شده و به‌جهت اهمیت آن لازم است که از منظر آموزه‌ها و مفاهیم جرم‌شناختی به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته شود تا اعمال صحیح و کاربرد آن مشخص گردد.

۲-۱. تقابل با مفهوم بزه‌دیدشناسی^{۲۱}

۱. Victimology

۲. ابعاد مشخص و معلوم جرم‌شناسی تا قبل از تحولات انقلابی سال‌های ۱۹۷۰ م. جرم را به عنوان محصول تفکر و اندیشه‌های مجرمانه شخص بزهکار می‌دانست و از این حیث، پدیده مجرمانه را عدم همخوانی و تطابق بزهکار با تعادل و چارچوب هنجارمند اجتماعی معرفی می‌کرد که در آن بزهکار با گزینش اعمال مجرمانه و حرکت به سمت فاصله‌گیری از هنجارها و قواعد اجتماعی به این موضوع دامن می‌زد. زاویه دید جرم‌شناسان همواره بر روی شخص بزهکار قرار می‌گرفت و او را به عنوان عامل اصلی تشکیل پدیده مجرمانه معرفی می‌کرد (رستمی و میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰). رشد سریع



توجه به مفهوم بزه‌دیده و شناسایی به عنوان یکی از اعضای اصلی علوم جنایی، کمتر در مطالعات جرم‌شناسان مورد توجه قرار می‌گرفت و مکاتب فکری مختلف که بر عرصه جرم‌شناسی حاکمیت پیدا می‌کردند، با تمرکز بر شخص بزهکار و بررسی اعمال و رفتار مجرمانه وی، چه از نظر شخصی و فردی و چه از نظر اجتماعی، به پی‌جویی و جستجوی علل ارتکاب جرم می‌پرداختند و همزمان با این مسأله، پاسخ‌ها و واکنش‌های مناسب را صرفاً با توجه به وضعیت بزهکار اعمال می‌کرد. بنابراین توجه به عدم اراده فرد بزهکار و جبرگرایی پوزیتویستی، اندیشه مجرم خطرناک و طرد اجتماعی را به دنبال داشت (محمدی‌جورکویه و مصطفی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶) و پس از آن، توجه به اراده آزاد و حسابگری مجرمانه، نوع خاصی از واکنش‌ها را تحت عنوان اندیشه‌های بازپرورانه و باز اجتماعی کردن وی سامان‌دهی می‌کرد.

دانش بزه‌دیده‌شناسی از ابتدای ظهور خود، رسالت خویش را بر مبنای توجه صرف به بزه‌دیده، اعمال راهکارها و برنامه‌های لازم جهت زدودن خسارت‌ها و جبران درد و رنج‌های

جرم‌شناسی و قلمرو گسترده آن، افق تازه‌ای در تحقیقات جرم‌شناسی گشود؛ به طوری که در دهه ۱۹۶۰، توجه جرم‌شناسان به رابطه میان بزه‌دیده و بزهکار تغییر مسیر داد. جرم‌شناسانی که به بررسی این موضوع می‌پرداختند، بر اهمیت بررسی روابط میان مجرم و بزه‌دیده به منظور درک بهتر خاستگاه و آثار جرم تأکید کردند. از زمان انتشار نتایج این بررسی‌ها، دانشمندان زیادی بررسی‌های خود را بر این جنبه از مسائل جرم‌شناسی متمرکز کردند؛ به گونه‌ای که جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی که اساس آن بر مطالعه بزه‌دیدگان استوار است، به شاخه‌ای از جرم‌شناسی نظری بدل گشت (نجفی ابرنآبادی و توجّهی، ۱۳۷۸، ص ۷۴) که موضوع آن بررسی ویژگی‌ها و عملکرد بزه‌دیده، و روابط وی با مباشر عمل مجرمانه و نقش او در ارتکاب جرم و نیز لزوم حمایت‌های بایسته و شایسته از وی در جهت زدودن آثار و عواقب زیان‌بار جرم و کاهش خسارات و درد و رنج‌های مادی و معنوی وی می‌باشد (Donerer and lap, 2015, pp. 14-15).

۱. در این میان توجه به بزه‌دیده به عنوان سیبل و آماج جرم از دیدگاه این مکاتب مورد استقبال قرار نگرفت و بزه‌دیدگان به عنوان متضررین از جرم هیچ‌گاه محور بررسی‌ها قرار نمی‌گرفتند. بزه‌دیده هیچ جایگاهی در میان چرخه جنایی نداشت و آنچه که موضوع مطالعه قرار داشت، شخص بزهکار و حالات شخصی و اجتماعی وی بود که نتایج تحقیقات جرم‌شناختی بر مبنای آن صورت می‌پذیرفت (عبدالفتاح، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱). تحولات جرم‌شناسی در ربع آخر قرن بیستم، توجه به بزه‌دیده و متضرر از جرم را به دنبال داشت و در پی آن بود تا با اعمال پاسخ به شخص بزهکار، واکنش‌های ترمیمی و جبران خسارت و ترمیم آلام بزه‌دیدگان را نیز در راستای تحقق اهداف عدالت ترمیمی به کار گیرد (پاک‌روش، ۱۳۸۷، ص ۵۳).

روحي و رواني آن‌ها قرار داده است (Kacher, 2020, p. 7532; Raheja, 2020, p. 2440). همین تفکر باعث گردیده است که نوعی رویکرد حمایتی و حفاظتی نسبت به بزهدیده پدید آید که زاویه دید جرم‌شناسی را که قبل از آن صرفاً بر شخص بزهدکار متمرکز بود، بر روی بزهدیده باز کند (عبدالفتاح، ۱۳۷۸، صص ۱۱۷-۱۱۸). بنابراین، بزهدیده‌شناسی با بررسی راه‌های جبران خسارت بزهدیدگان به نوعی مفهوم عدالت برای بزهدیدگان را در معنا و مفهوم خاص خود عملی کرده است و از این حیث می‌توان گفت ظهور مقوله بزهدیده‌شناسی به دنبال موج اندیشه‌های پُست‌مدرنیستی که به تحولات جرم‌شناسی دامن زد، امروزه به انسانی‌تر شدن علوم جنایی وسعت بخشیده است.

در راستای بررسی پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می‌توان گفت که قانون‌گذار ایرانی در این عرصه با تقنین تبصره ۲ ماده ۱۱۴، به نوعی در تقابل و تضاد با اندیشه‌های بزهدیده‌شناسانه قرار گرفته است؛ چرا که این تبصره، پذیرش توبه در جرایم زنا و لواط به‌عنف، اکراه و یا اغفال را برابر با سقوط مجازات اعدام مندرج در بند (ت) ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی دانسته است و هرگاه توبه متهم احراز گردید، مجازات وی به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آن تقلیل می‌یابد. این تبصره از قانون مجازات اسلامی، بدون توجه به دیدگاه و دستاوردهای بزهدیده‌شناسانه و صرفاً با توجه به حالت روحی و روانی و ندامت شخص بزهدکار، کاهش تضمین حقوق بزهدیدگان را به دنبال خواهد داشت.

زنا و لواط، از جرایمی است که اخلاق دینی و روحیه سلیم بشری، همواره نسبت به آن واکنش منفی داشته و اذهان عمومی مخالفت خود را با آن اعلام نموده‌اند؛ به طوری که مجازات آن در حقوق کیفری اسلامی یکی از سنگین‌ترین مجازات‌ها است. حال، اگر این جرایم با عنف و اکراه و اغفال صورت گرفته باشد، همواره بیشترین مجازات را برای این اشخاص در نظر گرفته‌اند. قانون مجازات اسلامی در تبصره ۲ ماده ۱۱۴، بدون توجه به این مسأله که تجاوز به‌عنف هم از منظر افکار عمومی و هم از نظر میزان خسارات روحی و روانی بر فرد، هیچ‌گاه



قابل تحمل نخواهد بود، مرتکبان این جرایم را مورد ترحم قرار داده و تضمین حقوق بزه‌دیدگان آن را کاهش داده است.

اغلب زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند، دچار اختلالات هیجانی می‌شوند؛ حتی اگر بکوشند به زندگی خود ادامه دهند و نسبت به این رخداد احساسات خود را انکار کنند، این اختلالات روحی همچنان در وجود آنها احساس می‌شود. در این موارد، زنان بزه‌دیده دچار احساس شرم، تحقیر، گیجی و سردرگمی، ترس، خشم، غضب، عدم امنیت، اضطراب و افسردگی، بی‌خوابی و کابوس می‌شوند. این پدیده‌ها ممکن است ماه‌ها یا حتی سال‌ها بعد از تجاوز ادامه داشته باشد. از سوی دیگر، هر رویدادی که تجاوز جنسی را در ذهن زن تداعی کند یا او را به این فکر وادارد که بر زندگی خود کنترل ندارد، می‌تواند احساسات فوق را در فرد بیشتر برانگیزد؛ زیرا زن در جریان تجاوز به‌عنف، در وضعیت وحشتناکی قرار می‌گیرد و حالت شوک و ترس پیدا می‌کند. قربانیان تجاوز جنسی همچنین با مشکلات سازگاری از جمله ترس زیاد از خیابان، احساسات منفی نسبت به مردان ناآشنا، روابط آشفته با افراد ناهمجنس، احساس ناامنی، ترس از تنها ماندن در خانه و غیره مواجه هستند. حال، اگر حمایت از بزه‌دیدگان خشونت جنسی کاهش یابد^۱، به آلام و درد و رنج‌های آنان دامن زده می‌شود و

۱. اهداف بنیادین مجازات‌ها در خصیصه‌های مختلفی از اعمال آن متجلی می‌شود که بسته به وجود و شرایط خاص بزه‌دیدگان آنها متفاوت هستند. از آنجا که اعمال مجازات و تحمیل آن بر بزهکاران، می‌تواند وابسته به میزان آثار زیان‌بار اجتماعی و توجه به کارکرد حمایتی نیز باشد، تجلی کیفر در تشفی خاطر و زدودن آلام روحی و روانی بزه‌دیدگان نیز بخشی از سیاست‌های نهفته در آن است که در بادی امر انعکاس اهمیت و بزرگی اجتماعی فعل مجرمانه و پس از آن رویکرد حمایت از بزه‌دیدگان از طریق ترمیم روحیات گسیخته آنها و بازتاب اجتماعی بازدارندگی عام کیفر می‌باشد. لذا تعیین مجازات اعدام برای جرم تجاوز به‌عنف از حیث نگاه به گستردگی و وخامت جرم از منظر عموم و نیز تخریب‌های روحی روانی بزه‌دیدگان و در نهایت جریحه‌دار نمودن وجدان آگاه جمعی قابل بررسی است و سیاست کیفری نهفته در آن را نمی‌توان در سنجه مخالفت‌های کلی با مجازات اعدام ارزیابی نمود. بنابراین اعدام متجاوز به‌عنف هم تشفی خاطر بزه‌دیده آن است و هم جامعه ملتهب را آرام خواهد ساخت که از این زاویه می‌توان به اهمیت آن در این عرصه اشاره کرد. حال با پذیرش نهاد توبه و رویگردانی از این مهم، به‌صراحت می‌توان عملکرد وارونه نهاد توبه را دریافت.

می‌توان گفت که سیاست جنایی مطلوب در این راستا با شکست روبه‌رو شده است (فرجیها و آذری، ۱۳۹۰، صص ۳۱۱-۳۱۰)

تجاوز به‌عنف از منظر روان‌شناختی، خسارات روحی فراوانی را - از جمله افسردگی‌های شدید و استرس (خرامین و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰) - بر فرد بزه‌دیده تحمیل می‌کند و چه‌بسا قربانیان آن پس از اینکه مورد تجاوز قرار می‌گیرند، اقدام به خودکشی نمایند و اگر هم به چنین عملی دست نزنند، هیچ‌گاه این مسأله از ذهن آنان پاک نخواهد شد. آنچه می‌تواند رنج روحی بزه‌دیده را جبران کند، اعمال مجازات لازم و کافی بر متجاوز است و هرگاه قربانی جرم به جای اعمال مجازات شدید متجاوز، وی را صرفاً در حال تحمل یک حبس کوتاه‌مدت درجه شش ببیند، خسارات خود را جبران‌ناشده فرض خواهد کرد و در ذهن وی دستگاه عدالت کیفری، متهم به بی‌عدالتی خواهد شد. لازم بود قانون‌گذار ذیل تبصره ۲ ماده ۱۱۴، یا در یک بخش خاص از قانون مجازات اسلامی، نسبت به جبران خسارات بزه‌دیده - که به‌دنبال تجاوز به‌عنف حاصل شده‌اند - و اعمال پاسخ‌های ترمیمی به وی، چاره‌اندیشی می‌کرد.

۲-۲. تأکید بر شخص بزه‌کار نه عمل مجرمانه

همان‌طور که قبلاً گفته شد، تفکرات جرم‌شناسی که همواره بر حالات شخصی و فیزیکی بزه‌کار و آنچه پیرامون وی به عنوان علل ارتکاب جرم رخ می‌داد، متمرکز بودند، با ظهور مکاتب انتقادی آن‌چنان کم‌رنگ شده‌اند که در دنیای معاصر دفاع از آن نظریه‌های به نتیجه نخواهد رسید. جرم‌شناسی‌های جدید که پس از سال‌های ۱۹۷۰ در آمریکای شمالی و پس از آن در اروپای غربی به بسط تئوری‌های خود و گسترش دامنه و محدوده قلمرو خود پرداختند، از حیث مبانی توجّه به پدیده مجرمانه از جرم‌شناسی‌های کلاسیک فاصله گرفتند. امروزه توجّه جدی به بزه‌کار و چاره‌اندیشی برای معضل جرم، صرفاً بر محور شخصیت بزه‌کار استوار نیست و تفکرات جرم‌شناسی به رویکرد عمل مجرمانه تغییر مسیر داده است. محصول تفکر شخص بزه‌کار و آنچه در عالم خارج رخ داده است، به‌عنوان پدیده مجرمانه، مبنای شکل‌دهی به واکنش‌های مناسب در قبال بزه‌کاران قرار گرفته است و زرادخانه کیفری



به سوی تجهیز پاسخ‌های منطبق با عملکرد شخص سوق داده شده است. بنابراین آنچه پایه اصلی واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه قرار می‌گیرد، گستره آثار زیان‌بار عملکرد مجرمانه شخص بزهکار و میزان تخریب نظم عمومی و اجتماعی از حیث اخلال در امنیت اجتماعی و برآورد خطرسازی و سنجش میزان به مخاطره انداختن وضعیت متعادل اجتماعی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۷۲۳) و پس از آن خسارت بر بزه‌دیدگان است که به گسترش نوعی عدالت استحقاقی در معنای واقعی آن با عنوان «الگوی عدالت کیفری» دامن زده است (نجفی ابرندآبادی و غلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰). لذا توجه به عمل مجرمانه، تعیین درجه و شدت جرم ارتكابی از یک طرف و تشخیص اندازه آلام و درد و رنج وارده بر بزه‌دیده از طرفی دیگر، منجر به فاصله‌گیری جرم‌شناسی مدرن نسبت به جرم‌شناسی‌های سابق بر آن بوده است. در تفکرات جدید جرم‌شناسی که بر عملکرد مجرمانه شخص بزهکار استوار گردیده است، شخصیت مرتکب (همان، ص ۹۹) و آنچه به امور شخصی و ذاتی فرد مربوط می‌شود، نمی‌تواند به‌عنوان مسیر اصلی انتخاب پاسخ‌دهی بزهکاران مدنظر قرار گیرد. علل ارتكاب جرم چه از حیث بررسی علل فردی و چه از حیث بررسی علل اجتماعی آن، تأثیری در میزان عملکرد دستگاه عدالت کیفری در قبال پاسخ‌دهی به شخص بزهکار نخواهد داشت. بنابراین در رویکردهای عمل مجرمانه محور، پس از تشخیص عمل ارتكابی از نظر شدت و خفت آثار زیان‌آور و گستردگی خسارات فردی و اجتماعی، پاسخ‌ها بر مبنای استحقاق شخص بزهکار تنظیم شده و از این حیث، با وی برخورد لازم و مناسب انتخاب خواهد شد.

قانون‌گذار ایرانی در راستای پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بدون توجه به تحولات جرم‌شناسی از حیث گردش در زاویه دید از شخص بزهکار بر عمل مجرمانه، صرفاً با تأکید بر تغییر اوضاع و احوال و روحیات بزهکار پس از ارتكاب جرم، بزهکاران را مستحق یک برخورد افتراقی دانسته است^۱ و مرتکب هر جرمی که شده باشند با احراز توبه

۱. برخورد افتراقی سیاست‌گذار جنایی در راستای اعمال مقررات جدید تأسیس توبه، ناظر بر جرایم حدی و تعزیری است و نمی‌توان صرفاً آن را قابل تسری به جرایم تعزیری قلمداد کرد؛ چرا که به صراحت ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب

آنان، اعمال تخفیف ویژه و یا حتی سقوط کامل مجازات را لازم می‌داند. پذیرش توبه در این شرایط، برگرفته از نگاه تک‌بعدی قانون‌گذار ایرانی به شخص بزهکار و عدم توجه به محصول عملکرد مجرمانه وی است و می‌توان گفت سیاست جنایی تقنینی ایران، همچنان حاضر به پذیرش و حقوقی‌سازی تئوری‌های جدید جرم‌شناسی نیست.

۳-۲. عدم توجه کافی به آموزه‌های کیفر شناسانه و اهداف مجازات ها

قانون‌گذار کیفری با توجه به اهمیت جرایم، با سنجش گستره آثار زیان‌بار و تبعات جرم ارتكابی از ناحیه بزهکاران، در قوانین کیفری پاسخ متقابل مناسب را پیش‌بینی می‌کند و به این ترتیب در راستای مقابله با بزهکاران، نوع خاصی از واکنش کیفری را به‌عنوان ابزار دقیق سیاست جنایی برمی‌گزیند و با توجه به عملکرد بزهکار در نقض نظم اجتماعی و اخلاق در عملکرد مطلوب جامعه در مسیر حرکت منظم خود، شدت و ضعف پاسخ‌های خود را تنظیم می‌کند و با توجه به اهداف مشخص اعمال و اجرای کیفرها به بزهکاران، پاسخ مناسب را اعمال خواهد کرد (قاسمی‌مقدم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). بنابراین آنچه به‌عنوان کاربست عملی کیفرها در دستور کار قانون‌گذار کیفری قرار می‌گیرد، نوع نگاه متفاوتی است که در وهله اول، به بزهکاران و در مرتبه دوم به عمل مجرمانه وی، بستگی خواهد داشت. لذا گزینش پاسخ‌های کیفری از قبیل حبس، جزای نقدی، کیفر بدنی و غیره و نیز میزان و مقدار آن‌ها نوع تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران جنایی را مشخص می‌نماید.

اهداف کیفرها با توجه به میزان و توسعه دید قانون‌گذار و تشکیل دورنما و برآورد عملی آثار کیفری بر روی بزهکاران، مشخص می‌گردد و از این حیث می‌توان گفت که سیاست جنایی تقنینی نوعی سیاست‌گذاری جنایی عمده محسوب می‌گردد که اهداف و چارچوب مطلوب کیفری را شکل خواهد داد. بنابراین آنچه اهمیت خواهد داشت اهداف متفاوتی است که

۱۳۹۲، حدود در صورت احراز توبه در هر دو صورت احراز توبه قبل یا بعد از اثبات جرم و اقرار، منتهی به سقوط کامل مجازات یا تقاضای عفو از جانب مقام رهبری خواهد شد که در هر دو روش، شخص تائب، مشمول امتیازهای ناشی از پذیرش نهاد توبه می‌گردد که در نهایت یا سقوط کامل حد است یا پیشنهاد عفو. بنابراین محدود ساختن دایره تخفیف و قائل شدن امتیازهای ناشی از نهاد توبه به صرف جرایم تعزیری صحیح نخواهد بود.



قانون‌گذار کیفری بر مبنای سزادهی، بازپروری بازدارندگی و سلب توان بزهکاری، آنها را دنبال خواهد کرد که بر همین مبنا از مجازات‌های مغایر کرامت انسانی نیز پرهیز خواهد شد (رحیمی‌نژاد و حبیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵).

مواردی که به‌عنوان اهداف مجازات شناخته شده است، هرکدام به‌طریق خود کمک خواهد کرد که مجازات نتیجه مطلوبی را در پی داشته باشد و جامعه از وجود بزهکاران در امان باشد (Oswald, 2009, p. 231). تمام دانشمندان و فیلسوفان عقیده بر انسانی شدن مجازات‌ها داشته‌اند و در این راستا سعی کرده‌اند تا نظریه‌های جدیدی ارائه کنند. از همین‌روی، این تحولات علاوه بر انسانی شدن مجازات‌ها و جلوگیری از مجازات‌های شدید جسمی و بدنی، مطالب جدیدی را نیز وارد نظام جزایی کرده است. اصلاح مجرم، تربیت و بازپروری مجرم، تحکیم ارزش‌های اجتماعی، تحقق عدالت و از همه مهم‌تر جبران خسارت، مواردی است که در گذشته‌ها رعایت نمی‌گردید. در گذشته، هیچ توجّهی نسبت به وضعیت مجرم و شرایط تحقق جرم نمی‌شد؛ از این لحاظ، حتّی وسایل و ابزاری را که جرم با آن اتفاق افتاده بود نیز مجازات می‌کردند. از سوی دیگر، مجازات فقط یک هدف را دنبال می‌کرد و آن هم حسّ انتقام‌جویی بود که متضرّر از رهگذر ارتکاب جرم توسط مجرم، متحمّل می‌شد و سعی بر آن داشت که شعله حسّ انتقام را از طریق اجرای مجازات‌ها خاموش کند و به رضایت خاطر برسد. امروزه مجازات‌ها، علاوه بر اینکه ابزاری برای تحقق عدالت است، ابزاری برای کنترل وضعیت نامناسب اجتماعی نیز است. اقدامات تأمینی و جلوگیری از حالت خطرناک مجرم گواهی بر این امر است که دولت با اجرایی کردن این نوع مجازات‌ها در تلاش برای کنترل وضعیت نامطلوب اجتماعی است.

با توجّه به پراکندگی کیفرها در قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت عمده پاسخ‌هایی که در نظر گرفته شده است، حول مجازات حبس و جزای نقدی است که میزان و شدّت آنها بر اساس نوع جرم ارتكابی و آثار و عواقب منفی آن تنظیم گردیده است. البته نمی‌توان به‌صراحت اعلام داشت که به‌صورت کلی، بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۷۵، از کدام

یک از اهداف مجازات‌ها پیروی نموده و در راستای ترسیم کدام نوع نگاه به بزهکار یا عمل مجرمانه است. قانون‌گذار ایرانی در تنظیم و تحمیل کیفرها در این بخش از قانون مجازات اسلامی به صورت موردی هر کدام از اهداف کیفرها را نسبت به موضوعات خاص اعمال نموده است که از حیث قلمرو شمول آن، نیازمند بازخوانی مجدد می‌باشد که تا چه حد می‌تواند اعمال و اجرا گردد و چه محدوده‌ای را در بر خواهد گرفت (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

به نظر می‌رسد سرگردانی در گزینش مجازات‌ها در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، به پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز سرایت نموده است. از آنجا که به صراحت نمی‌توان گفت که بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی با دیدگاه مجرم‌محور به مباحث مطروحه در آن پرداخته است یا دیدگاه جرم‌محور، و یا اینکه کدام هدف جرم‌شناختی از اعمال کیفرها را به صورت کلی در تمامی بخش‌های آن پذیرفته است، پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی نیز دستخوش نوعی تغییر جدی در پذیرفتن مبانی نهاد توبه از یک طرف و انحراف آثار مطلوب و مثبت آن از اهداف کیفرشناسانه اعمال مجازات‌ها گردیده است.

ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، احراز توبه را در جرایم مستلزم مجازات تعزیری درجه شش، هفت و هشت را موجبی برای سقوط مجازات اعلام کرده و قاضی را مکلف نموده است که پس از احراز توبه در این جرایم به معافیت از کیفر رأی دهد. به نظر می‌رسد در تصویب این ماده، به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ توجهی نشده است؛ چرا که قسمت قابل توجهی از مجازات‌های تعزیری مندرج در این بخش از قانون مجازات اسلامی در محدوده مجازات‌های درجه شش و هفت و هشت قرار می‌گیرند و اگر قرار باشد در این مجازات‌ها پس از احراز توبه و ندامت بزهکار، رأی بر معافیت از کیفر صادر شود، اهداف کیفرشناسانه قانون‌گذار در تعیین مجازات‌های درجه شش، هفت و هشت نادیده انگاشته خواهد شد^۱ و به این ترتیب، نمی‌توان به نتایج مطلوب به‌کارگیری چنین مجازات‌هایی امیدوار

۱. البته ایراد مطروحه در این بخش بر دیگر نهادهای ارفاقی و تأسیس‌های مشابه همچون مرور زمان نیز وارد است، لیکن از آنجا که موضوع بحث بر محور نهاد توبه استوار می‌باشد، این ایراد نافی ارزیابی و بررسی انتقادی نهاد توبه نیست؛ چرا که



بود؛ مگر اینکه قانون‌گذار به اصلاح این کیفرها در بخش تعزیرات بپردازد یا اینکه قرار گرفتن اهداف این کیفرها در سایه نهاد توبه را بپذیرد.

قانون‌گذار در پذیرش نهاد توبه در چارچوب مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی، مشخص نکرده است که در راستای اعمال مقررات دایره شمول اجرای توبه، به فرد بزهکار توجه دارد یا اینکه به عمل ارتكابی وی و یا شدت کیفرها؛ زیرا از مفهوم مخالف قسمت اخیر ماده ۱۱۵ استنباط می‌گردد که مجازات‌های تعزیری درجه یک تا پنج در صورت احراز توبه و ندامت بزهکار با تخفیف روبه‌رو خواهد شد که در این ماده شدت و وخامت کیفرهای درجه یک تا پنج تعیین‌کننده است. در مورد توبه محارب نیز می‌توان گفت که عملکرد بزهکار مورد توجه قانون‌گذار بوده است نه شخص بزهکار و در بقیه موارد نیز شخصیت بزهکار در اعمال مقررات توبه حاکم است نه عملکرد وی. بنابراین عملکرد شخص بزهکار و شخصیت مجرم مورد پذیرش قرار گرفته است و یک سیاست کلی و واحد در این موضوع وجود ندارد.

۳. موانع و محدودیت‌های عملی پذیرش نهاد توبه در نظام عدالت کیفری ایران

پذیرش نهادهای کیفری در متن قوانین، همواره نیازمند زیرساخت‌ها و بستریهای لازم برای اجرای آن است و صرف پذیرش آن‌ها در محدوده قوانین و رها ساختن و اجرای آن توسط مجریان قانون، احتمالاً نمی‌تواند نتایج مثبت و مطلوب ناشی از اجرای این تأسیسات را محقق سازد. به نظر می‌رسد پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی از این قاعده کلی مستثنی نیست و لازم بود که قانون‌گذار راه‌های اجرایی آن از قبیل شیوه‌های احراز آن را مشخص می‌نمود تا موانع و محدودیت‌های عملی اجرای این نهاد برطرف می‌شدند و قانون‌گذار به اهداف اصلی خود در پذیرش نهاد توبه نائل می‌آمد. به نظر می‌رسد در راستای اجرایی شدن قواعد

این تأسیس یکی از مفاهیم نوظهور قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و اعمال آن نیز در محاکم با توجه به چارچوب فقهی - اجتماعی آن با اقبال بیشتری روبه‌روست.

و مقررات اعمال و اجرای نهاد توبه مشکلات و موانع عملی خاصی بروز نماید که می‌توان به برخی از آن‌ها در ارائه این پژوهش اشاره نمود.

۳-۱. محدودیت‌های مربوط به احراز توبه در فرایند دادرسی کیفری

توبه مجرم، عنوان یکی از مباحث مربوط به کلیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را تشکیل داده است که به موجب همان قانون، آثار و تبعات فراوانی بر اعمال و اجرای آن مترتب خواهد بود. قانون‌گذار کیفری در راستای پذیرش این نهاد، مسائل پرشماری از جمله معافیت از کیفر، تخفیف و تبدیل مجازات را وارد محدوده قانون مجازات اسلامی کرده است و به این ترتیب مقررات ویژه‌ای را از حیث تکالیف دستگاه قضایی از جمله شعب کیفری و اجرای احکام کیفری ایجاد نموده است. توبه مجرم فرایند پشیمانی و ندامت مرتکب جرم از انجام عمل مجرمانه قلبی اوست؛ بنابراین توبه مرتکب حاوی آثاری است که زدودن و یا تخفیف کیفرها را به همراه خواهد داشت (داوریار، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳) و چون در عمل موجب وقوع نتایج متعددی است، قانون‌گذار اعمال آن را منوط و مشروط به احراز اصلاح و ندامت مرتکب دانسته است.

در قانون مجازات اسلامی صرفاً به احراز و اثبات توبه مرتکب اشاره شده است و مشخص نگردیده که احراز توبه چطور و چگونه صورت می‌پذیرد.^۱ ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی اعلام داشته که سقوط یا تخفیف مجازات مرتکب تنها در صورت احراز اصلاح و ندامت وی است و با توجه به مفهوم مخالف این ماده می‌توان گفت عدم احراز اصلاح و ندامت مرتکب، محلی برای اجرا و اعمال مقررات مربوط به توبه باقی نخواهد گذاشت. مسلماً احراز توبه بر

۱. در نهادهای ارفاقی همچون تخفیف مجازات، در هیچ مقرره قانونی به نحوه احراز تغییر در احوال درونی بزهکار برای استحقاق مساعدت و اثبات آن اشاره نگردیده است و تصمیم یک‌جانبه دادرس دادگاه، قاطع موضوع خواهد بود؛ حال آنکه احراز توبه نیازمند اثبات در محاکم است. در این فرض، باید میان توبه و نهادهای ارفاقی مشابه همچون تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط قائل به یک تمایز اساسی شد؛ چرا که در نهادهای ارفاقی مشابه مذکور، دادرس در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها و نیز بدون توجه به شخصیت بزه‌دیده و در راستای بازسازی و باز اجتماعی کردن بزهکاران گام برداشته و آنها را نهادهای عمومی معرفی می‌کند. حال آنکه در نهاد توبه، با توجه به ارتباط نزدیک آن به بزه‌دیده، امکان تبانی و تقلب نسبت به نظام عدالت کیفری و قضایی وجود دارد و استحقاق ارفاق باید توسط شخص تائب به اثبات برسد که مواد ۱۱۷ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز صراحتاً به ذکر همین موضوع پرداخته‌اند.



عهده مقام قضایی است که در حال رسیدگی به پرونده اتهامی متهم است (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳). مقام قضایی باید اصلاح و ندامت مرتکب را تشخیص دهد و از آنجا که ندامت و پشیمانی مرتکب، امری کاملاً درونی است و احراز آن جز از طریق اعلام خود مرتکب امکان‌پذیر نمی‌باشد که به موجب ماده ۱۱۷ به ادعای خود مرتکب اکتفا خواهد شد. بنابراین ماده ۱۱۷، تکلیف مقام قضایی در احراز توبه را با دشواری روبه‌رو ساخته است و می‌توان گفت عدم ذکر راه‌های احراز و اثبات توبه در غیر موارد اظهار و ادعای متهم، موضوع را امری به ظاهر غیرعملی و دشوار جلوه می‌دهد.

به نظر می‌رسد از آنجا که صرف ادعای مرتکب برای احراز ندامت و پشیمانی وی کفایت نخواهد کرد، می‌توان گفت که این ادعا باید در ظاهر و رفتار مرتکب جلوه‌گر شود و به تأیید اطرافیان مرتکب برسد. ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی اعلام داشته است که متهم برای اثبات و احراز ندامت و پشیمانی خود می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را به مقام قضایی ارائه نماید. با توجه به مفاد این ماده، آنچه به نظر می‌رسد این است که متهم می‌تواند با ارائه تصدیق‌نامه افراد مذهبی یا معرفی شهود و مطلعان و نیز ارائه گواهی مربوط به تغییر در اوضاع و احوال خود به اثبات ندامت و پشیمانی خود بپردازد. همچنین، مقام قضایی خود می‌تواند با انجام تحقیقات محسوس و نامحسوس به اصل موضوع پی‌برده و از این طریق، صحت ادعای مرتکب برای وی به اثبات برسد. اما با توجه به مشغله کاری مقام‌های قضایی و حجم زیاد پرونده‌ها، امکان پرداختن به این موضوع با دشواری جدی روبه‌روست و از طرفی دیگر، نمی‌توان به صراحت به صحت ادله ارائه شده از جانب متهم حکم داد.

با توجه به مسائل گفته شده، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که احراز ندامت و پشیمانی و اصلاح مرتکب بدون اکتفا به ادعای وی، امری کاملاً دشوار خواهد بود و از آنجا که راه‌های احراز توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص نگردیده و یا حتی موکول به تدوین و تصویب آیین‌نامه اجرایی خاصی نگردیده است، قضات نیز تمایل چندانی به احراز توبه، حتی در صورت صحت ادعاهای مرتکب و تحقیقات بیشتر در این زمینه ندارند. نوع نگاه

متفاوت جامعه به فرد بزهکار و مسئول دانستن او در نقض مقررات و هنجارهای اجتماعی، مانع از پذیرش صحت ادعاهای وی از جانب دستگاه قضایی است و به نظر می‌رسد پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از حیث احراز ندامت و پشیمانی و اصلاح مرتکب، با چالش جدی روبه‌رو است.

۲-۳. احتمال وقوع تبانی و دور شدن از مفهوم عدالت

عدالت قضایی از محوری‌ترین پایه‌های عدالت اجتماعی به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که دوام و زوال حکومت در گرو آن بوده و کارآمدی نظام نیز تا حد زیادی به آن بستگی دارد و این نوع عدالت از بزرگ‌ترین اهداف هر نظام قضایی است تا در سایه آن، عدالت کیفری به خوبی اجرا شود (کاظمی و فضل‌ی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶ و کوشا، ۱۳۸۷، صص ۱۶-۱۷). تحقق عدالت قضایی زمانی میسر خواهد بود که نظام قضایی به‌گونه‌ای عادلانه برنامه‌ریزی شده باشد. از این رو، عدالت قضایی بیش از هر چیز، نیازمند عدالت کیفری و قوانین عادلانه است. فرایند صدور تا اجرای حکم، گرفتار چالش‌های فراوانی است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، برای رها کردن روند اجرای عدالت و زدودن آثار نامطلوب عدم اجرای اهداف اصلی عدالت، از این چالش‌هاست (Gandhi, 2010, pp. 60-64).

پیش از این گفته شد که احراز توبه بر مبنای اثبات ندامت و پشیمانی قلبی مرتکب، امری دشوار جلوه می‌نماید و به نظر می‌رسد در این راستا مشکلات عملی فراوانی در مقابل این موضوع قرار بگیرد. تحقیق در این خصوص و عدم توجه به صرف ادعای مرتکب، مقام‌های قضایی را از توجه و تمایل جدی به سمت احراز توبه باز خواهد داشت و ممکن است بعضی از قضات، با اعلام عدم احراز توبه از اعمال و اجرای مقررات آن بر فرد مرتکب خودداری ورزند. بنابراین برای اثبات این مدعای مرتکب که در وی نوعی پشیمانی و ندامت قلبی حادث گردیده است و به‌صراحت ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی، باید ادله اثبات این موضوع به مقام قضایی ارائه گردد، از آنجا که ادعای صرف مرتکب نمی‌تواند دلیل بر احراز توبه گردد، بنابراین تأسیس نهاد توبه می‌تواند منجر به سوء استفاده و وقوع نوعی تبانی گردد. متهم برای



فرار از عواقب اعمال خود و گریز از تحمل مجازات به‌ناچار به هر عملی دست خواهد زد و برای اینکه بتواند عملکرد منفی خود را خنثی کند، به سوء استفاده از نهادهای مورد پذیرش قانون‌گذار می‌پردازد و در این میان، به نظر می‌رسد نهاد توبه یکی از اهرم‌های مناسب برای استفاده ابزاری و گریز از مجازات باشد؛ بدین نحو که متهم ممکن است با اظهار پشیمانی ظاهری در محضر دادگاه و تأکید بر ندامت خود از اعمال مجرمانه گذشته، از مقام قضایی بخواهد که جرم ارتكابی وی را نادیده گرفته و به این ترتیب از چنگال عدالت رهایی یابد.^۱

به نظر می‌رسد از آنجا که قانون‌گذار در مواد ۱۱۷ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی، صرف ادعای مرتکب را کافی برای اثبات و احراز ندامت و پشیمانی و اصلاح وی ندانسته است و این امر را مستلزم ارائه ادله مربوط فرض کرده است، امکان تبانی مرتکب با شهود کاذب و نیز ارائه اسناد جعلی به دادگاه حاکی از تصدیق و تأیید اصلاح رفتار وی از جانب افراد مذهبی وجود خواهد داشت. همچنین نهاد توبه ممکن است به‌نوعی دستاویز وکلای دادگستری برای رهایی موکلان آن‌ها از مجازات بدل گردد. با این تفاسیر می‌توان گفت که مرتکب از ترس مجازات شدن ممکن است دست به اعمالی بزند که خود مجرمانه هستند و در این راستا بکوشد که با تبانی و ارائه اسناد مجعول، خود را از سیطره دستگاه عدالت کیفری خارج کند.

نظام عدالت کیفری تمام تلاش خود را بر آن خواهد داشت تا بتواند بر پایه تنظیم قوانین کیفری و تشکیل یک دورنمای عادلانه از اهداف حقوق کیفری، نوعی تعادل و توازن را میان نظام حکومتی، جامعه و افراد انسانی برقرار کند. آنچه که هدف اولیه و اصلی سیاست‌گذاری

۱. به نظر می‌رسد که سیاست‌گذار جنایی در راستای تقنین مواد قانونی مربوط به نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی، همواره بیم تبانی و طی نمودن راه‌های متقلبانه در اثبات و احراز توبه را احساس می‌کرده است و برای اینکه بتواند از این وضعیت رهایی یافته و تا حدود زیادی اطمینان خاطر حاصل کند، به تقنین ماده ۱۱۹ در قانون مجازات اسلامی اقدام نموده است. مداخله دادستان در این عرصه و قائل شدن به حق اعتراض برای ایشان، به این فرضیه بیشتر دامن خواهد زد و به نظر می‌رسد دخالت دادستان و اعلام اعتراض از جانب ایشان بر حسب جایگاه مدعی‌العموم بودن ایشان، باید مبتنی بر ادله قابل قبول باشد که توبه احراز شده پیشین را دستخوش تغییر نماید. البته عدم ذکر این موضوع در ماده موصوف، از باب بدیهی بودن است؛ چرا که اعتراض به حکم در مرجع تجدیدنظر بدون وجود دلایل کافی و اقناع‌کننده راه به جایی نخواهد برد.

جنایی را تشکیل می‌دهد، برقراری عدالت به مفهوم مساوات میان تمامی افراد انسانی است و اگر قرار باشد به مجازات افراد از یک طرف و بخشش و تخفیف جرم آنان از طرفی دیگر بپردازد، همه آن‌ها در راستای توازن و عدالت است. اگر در عمل نوعی سوء استفاده و تحصیل و به‌کارگیری ناویرا نسبت به نهادها و تأسیسات موجود در قانون مجازات اسلامی واقع گردد، به‌صراحت می‌توان گفت که آثار و تبعات مطلوب مورد نظر قانون‌گذار از وضع و تأسیس چنین نهادهایی به حاشیه رانده می‌شوند و از مفهوم عدالت فاصله گرفته می‌شود و حتی ممکن است در بعضی موارد به بحران و انسداد حرکت مطلوب نظام عدالت کیفری منجر شود (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

سوء استفاده از نهاد توبه، احتمال تبانی مرتکب با شهود و مطلعان و نیز جعل گواهی و تصدیق جهت احراز توبه و ارائه آن به دادگاه می‌تواند نوعی جرم علیه اجرای عدالت قضایی قلمداد شود و مانع از آن گردد که دستگاه عدالت کیفری به وظیفه خطیر خود به نحو احسن بپردازد. به نظر می‌رسد لازم بود که قانون‌گذار در راستای پذیرش نهاد توبه، با اضافه کردن یک ماده به بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، فردی را که با تقلب نسبت به اثبات و احراز ندامت و نیز پشیمانی و اصلاح خود برای استفاده از مزایای نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی اقدام می‌کند، مستحق مجازات بداند؛ زیرا صرف الغای سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته از جانب دادگاه نمی‌تواند ضمانت اجرای مناسب و کاملی برای متظاهرين به توبه باشد.

۳-۳. کاهش نسبی اقتدار نظام عدالت کیفری

نظام عدالت کیفری با وجود نهادهای خاص خود، از بدو تشکیل جرم یا حتی قبل از آن، فرایند ویژه و خاصی را تشکیل می‌دهد که تا روز بعد از اجرای مجازات و نظارت بر عملکرد و رفتار محکوم پس از تحمل مجازات ادامه دارد. دستگاه‌های پلیسی و انتظامی از بُعد پیشگیرانه و پس از دستگیری و مقابله با بزهکاران وارد عمل می‌شوند و پس از تأسیسات قضایی تا پس از اجرای کامل مجازات‌ها و نظارت بر محکوم پس از تحمل مجازات، جهت جلوگیری از تکرار جرم وی وارد عمل می‌شوند و طبق قانون هرکدام از آنها وظایف و چارچوب خاصی از تکالیف



را بر عهده می‌گیرند. نظام عدالت کیفری به‌مثابه یک فرایند چرخشی وظیفه مقابله با مجرمان، دستگیری و محاکمه آنان و در نهایت به مجازات رساندن آنان و مبنای اهداف مختلف کیفردهی را بر عهده دارد (Cole and others, 2013, pp. 14-15).

نظام عدالت کیفری برای آنکه بتواند به وظایف و تکالیف خود عمل نماید، باید واجد روح اقتدار و قدرت لازم و مناسب برای انجام وظایف خود باشد؛ بدین معنی که برای اعمال تکالیف، از سیطره قانونی خود بهره خواهد جست. بنابراین نظام عدالت کیفری با داشتن اختیارات لازم و نیز قدرت اجرایی، قادر به دستگیری، محاکمه و مجازات بزهکاران خواهد بود و این قدرت و اقتدار باعث می‌گردد تا نوعی ترس از ارتکاب جرم و دستگیری و مجازات شدن، متعاقب آن در اذهان و افکار بزهکاران پدید آید. اقتدار نظام عدالت کیفری ترس از ارتکاب جرم را در دل افراد ایجاد خواهد کرد و بدین ترتیب نوعی بازدارندگی عام و متعاقب آن انصراف از جرم حاصل خواهد شد (Robinson and Crow, 2009, p. 136).

افراد جامعه با اطلاع از متون قانونی کیفری، از عواقب اعمال مجرمانه خود آگاه می‌شوند و ترس از مجازات شدن توسط نهادها و دستگاه‌های عدالت کیفری که بر مبنای اقتدار و قدرت اجرایی خود عمل می‌کند، آنان را از ارتکاب جرم باز می‌دارد. به این ترتیب، اقتدار نظام عدالت کیفری و پیش‌بینی عواقب ارتکاب جرم توسط بزهکار و تصور اینکه نظام عدالت کیفری او را رها نخواهد ساخت و وی را به سزای خود می‌رساند، او را منصرف از ادامه اعمال مجرمانه می‌سازد؛ چرا که پیش‌بینی تحمل کامل مجازات و درد و رنج حاصل از آن، ارتکاب جرم را با مانع جدی روبه‌رو خواهد کرد.

اقتدار نظام عدالت کیفری تنها زمانی پابرجاست که همه اهرم‌های اجرایی و ظرفیت‌های لازم برای اعمال و اجرای وظایف و تکالیف آن به درستی جامه عمل ببوشاند. یکی از اهرم‌های اجرایی نظام عدالت کیفری سزادهی و تحمیل مجازات بر فرد مجرم است؛ هرگاه نظام عدالت کیفری بتواند آنچه را در متون قانونی کیفری به عنوان مجازات پیش‌بینی شده است، به‌صورت تام و تمام بر مرتکب جرم وارد آورد و او را به تحمل مجازات محکوم نماید، می‌توان گفت که

نظام عدالت کیفری آن بازدارندگی عام را که باعث انصراف بزهکاران بالقوه می‌گردد ایجاد کرده است. اما اگر اعمال تام و تمام مجازات‌ها بر مبنای اوضاع و احوال جانبی از قبیل سقوط کامل مجازات یا تخفیف بیش از اندازه، ماهیت و اهداف مجازات‌ها را دگرگون کند، بازدارندگی حاصل نخواهد شد.

به نظر می‌رسد پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از آن جهت که در برخی از جرایم موجب سقوط کامل مجازات و در برخی دیگر موجب تخفیف جدی آن می‌گردد و در برخی از جرایم چون زنا و لواط به‌عنف که از منظر اجتماعی قبح آن به‌شدت تمام احساس می‌گردد، به مجازات خفیف‌تر تبدیل می‌شود، آن بازدارندگی عام و اقتدار نظام عدالت کیفری را با چالش روبه‌رو ساخته است. پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این اندیشه را در ذهن بزهکاران ایجاد خواهد کرد که با ارتکاب جرم نیز می‌توان از تحمل مجازات گریخت و کافی است با توبه و تظاهر و ادعای ندامت و پشیمانی به این هدف نائل آمد. علاوه بر آن، اگر بزهکار که با قرار گرفتن در پیشگاه نظام عدالت کیفری از اعمال کیفر و تحمل آن به هراس آمده است، با توبه از آن رهایی یابد، پس از آن، اقتدار نظام عدالت کیفری را به سخره خواهد گرفت و دیگر، بازدارندگی عام حاصل از این اقتدار، کارایی نخواهد داشت.

۴. نتیجه‌گیری

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، توبه به‌صورت پراکنده در کنار برخی از جرایم به عنوان یک عامل تخفیف یا سقوط مجازات پذیرفته شده بود؛ اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهاد توبه به‌صورت یک تأسیس حقوقی در بخش کلیات این قانون در نظر گرفته شده است که از جهت قواعد و مقررات اجرایی آن، قلمرو تعزیرات را به صورت کامل و مجازات‌های حدی را به‌صورت نسبی پوشش می‌دهد. با توجه به اینکه کارکرد نهاد توبه، در مجازات‌های حدی به‌صورت سقوط کامل مجازات‌ها و در برخی جرایم دیگر، به‌صورت تخفیف ویژه نمود پیدا می‌کند، می‌توان گفت که یکی از نهادهای تاثیرگذار در قلمرو قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.



قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در اقدامی عجیب مجازات زنا و لواط به‌عنف را پس از احراز توبه قابل تبدیل به مجازات تعزیری درجه شش دانسته است؛ بدون آنکه در این راستا کوچک‌ترین توجه به قربانی و بزه‌دیده جرم نماید. به‌رغم آنکه زنا و لواط به‌عنف از جرایمی است که به صورت ذاتی مورد تنفر و قهر جامعه بشری است و همواره به قربانیان و آسیب‌دیدگان این جرایم با دیدگاهی افتراقی نگریسته می‌شود و با مجازات سنگین بزهکاران زنا و لواط به‌عنف، سعی در ترمیم و جبران خسارت روحی و روانی بزه‌دیدگان این جرایم می‌گردد، اما قانون‌گذار در پذیرش نهاد توبه به دستاوردهای اندیشه‌های بزه‌دیده-شناسانه پشت‌پا زده است.

پذیرش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی از منظر میزان انطباق با تحولات اخیر جرم‌شناسی نیز قابل بررسی است و به نظر می‌رسد که با این تحولات بیگانه باشد؛ چرا که تحولات اخیر جرم‌شناسی به سمت توجه و تمرکز بر عمل و بررسی میزان آثار و نتایج زیان‌بار عمل ارتكابی از حیث استحقاق بزهکار برای پاسخ و اقدام مناسب با عملکرد مجرمانه متمایل گردیده است. حال آنکه احراز پشیمانی و اثبات ندامت و اصلاح مرتکب جرم برای سقوط کامل مجازات وی، امری کاملاً مبتنی بر اوضاع و احوال شخصی بزهکاران است که ارتباطی با جرم ارتكابی وی نخواهد داشت. تکیه بر تخفیف مجازات در جرایم تعزیری با مجازات درجه یک تا پنج و سقوط مجازات در جرایم تعزیری با میزان مجازات درجه شش تا هشت، همه گویای آن است که قانون‌گذار ایرانی در پذیرش نهاد توبه به تئوری‌های عمل مجرمانه که در سال‌های اخیر محور کلیدی مباحث جرم‌شناسی را تشکیل داده است، بی‌توجه بوده است.

از آنجا که بخش قابل توجهی از مجازات‌های تعزیری موجود در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در قلمرو مجازات‌های تعزیری درجه شش، هفت و هشت قرار گرفته است، به نظر می‌رسد قانون‌گذار سیاست کیفرشناسانه خاصی را در تعیین چنین مجازاتی در نظر نگرفته است که با نوع مخصوصی از اهداف جرم‌شناختی حاصل از اجرای

مجازات‌ها عجیب و همراه باشد. سقوط کامل مجازات در مجازات‌های تعزیری درجه شش تا هشت پس از احراز توبه، بخش گسترده‌ای از اهداف قانون‌گذار در عمل و اجرای این مجازات‌ها در بخش تعزیرات را خنثی خواهد کرد و به نظر می‌رسد اصلاح قانون تعزیرات و تغییر در درجه مجازات‌های تعزیری جهت جلوگیری از این مسأله لازم باشد.

به نظر می‌رسد احراز توبه با توجه به اینکه مقید به شرط لازم و یا حتی آیین‌نامه اجرایی نگردیده است، موجب تشکیل رویه‌های عملی متفاوت و متناقضی در دادگاه‌های کیفری از حیث اثبات ندامت و پشیمانی مرتکب خواهد شد و عملاً قضات را از احراز توبه باز می‌دارد و آنان را متمایل به عدم توجه به این نهاد می‌نماید. علاوه بر این، احتمال وقوع تبانی و جعل ادله اثباتی از قبیل ساختن گواهی واهی حاکی از تغییر مثبت در رفتار مرتکب و نیز سوگند و شهادت کذب در دادگاه‌ها وجود خواهد داشت و نیز سقوط کامل مجازات و یا تخفیف ویژه آن، موجب کاهش نسبی اقتدار نظام عدالت کیفری و از بین رفتن بازدارندگی عام ناشی از آن خواهد شد. به نظر می‌رسد لازم بود که قانون‌گذار در کنار پذیرش نهاد توبه، امکانات و ظرفیت‌های لازم جهت احراز توبه و نیز مجازات افرادی را که در ظاهر از نهاد توبه به‌عنوان دست‌آویزی برای گریز از مجازات استفاده می‌کنند، پیش‌بینی می‌کرد تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد. همچنین لازم بود که اگر قانون‌گذار ایرانی به نظریه‌ها و تحولات اخیر جرم‌شناسی و اهداف کیفرشناسانه حاکم بر اجرا و اعمال مجازات‌های معین در بخش تعزیرات بی‌توجهی نموده است، نسبت به اصلاح قوانین و تغییر درجه مجازات‌ها اقدام کند تا از این طریق اهداف جرم‌شناختی و کیفرشناختی مجازات‌ها با پذیرش نهاد توبه در سایه ابهام قرار نگیرند.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چ. ۱، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
۲. پاک‌روش، کبری، «بزه‌دیده‌شناسی، رویکرد جدید به بزه‌دیده»، فصلنامه مطالعات امنیتی اجتماعی، ش. ۱۳، ۱۳۸۷.

۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد و رجبی، محمد، «تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مجله حقوق اسلامی*، ش. ۴۶، ۱۳۹۴.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر، «آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران»، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، ش. ۴۱، ۱۳۸۳.
۵. حسینی، سیدمحمد، «دو گونه کیفر در مقابل دو دسته بزه (بازتعریف حدود و قصاص از دیدگاه فلسفه کیفری)»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۹، ش. ۱، ۱۳۸۸.
۶. خرامین، شیرعلی و گرجی، راضیه و غلام‌زاده، سعید و امینی، کامروز، «بررسی میزان شیوع اختلال پس از ضربه (PTSD) در قربانیان تجاوز به‌عنف مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی استان کهگیلویه و بویر احمد در سال ۹۱-۱۳۹۰»، *مجله علمی پزشکی قانونی*، دوره ۱۸، ش. ۲ و ۳، ۱۳۹۱.
۷. داوریار، محمدعلی، «توبه و سقوط مجازات‌ها»، *مجله مطالعات اسلامی*، ش. ۶۷، ۱۳۸۴.
۸. رحیمی‌نژاد، اسماعیل و حبیب‌زاده، محمدجعفر، «مجازات‌های نامناسب، مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، ش. ۲، ۱۳۸۷.
۹. رستمی، هادی و میرزایی، فرهاد، «تحولات تاریخی کیفر در پرتو صنعتی شدن»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و نهم، ش. ۹۲، ۱۳۹۴.
۱۰. زراعت، عباس، «توبه، عذر معاف‌کننده یا عامل سقوط مجازات»، *مجله الهیات و معارف اسلامی*، ش. ۷۷، ۱۳۸۶.
۱۱. صادقی، محمدهادی، «نقش توبه در حدود و تعزیرات»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال چهارم، ش. ۲، ۱۳۹۲.
۱۲. عبدالفتاح، عزت، «بزه‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی»، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، *مجله نامه مفید*، ش. ۱۸، ۱۳۷۸.
۱۳. فرجیها، محمد و آذری، هاجر، «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به‌عنف در حقوق ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، ش. ۴۰، ۱۳۹۰.

۱۴. قاسمی‌مقدم، حسن، «مبانی ارزیابی کیفرهای اجتماع‌محور و تحلیل یافته‌های آن با تأکید بر مطالعه موردی دوره مراقبت در ایالات متحده آمریکا و انگلستان»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش. ۶۴، ۱۳۷۸.
۱۵. کاظمی، مهرداد و فضل‌ی، یاور، «جرائم علیه عدالت قضایی، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و لبنان با نگرشی به کنوانسیون مقابله با فساد سازمان ملل متحد»، *مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش. ۴۶ و ۴۷، ۱۳۸۸.
۱۶. کوشا، جعفر، *جرائم علیه عدالت قضایی*، چ. ۳، انتشارات میزان، ۱۳۸۹.
۱۷. محمدی‌جورکویه، علی و مصطفی‌پور، مسعود، «رویکردی جرم‌شناختی - اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمان»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش. ۷۰، ۱۳۹۴.
۱۸. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، «توبه و نقش آن در سقوط مجازات در حقوق جزای اسلامی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش. ۳، ۱۳۷۵.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *جرم‌شناسی نو، کیفرشناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار، در تازه‌های علوم جنایی*، چ. ۲، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و توجّهی، عبدالعلی، «بزه‌دیده‌شناسی و مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش‌نشده»، *فصلنامه مدرّس علوم انسانی*، دوره ۳، ۱۳۷۸.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و غلامی، حسین، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، *فصلنامه مدرّس علوم انسانی*، ش. ۴، ۱۳۷۸.

ب) منابع انگلیسی

22. Col, George F. and Smith, Christopher E. and Dejong, Christiana, *The American System of Criminal Law*, Thirteen Edition, Wadsworth Publication, 2013.
23. Doerner, William G. and Lab, Steven P., *Victimology*, Seventh Edition, Anderson Publication, 2015.
24. Gandhi, Vicas, *Judicial Approach in Criminal Justice System*, First Edition, Readworthy Publication, 2010.
25. Oswald, Margit E., *Social Psychology of Punishment of Crime*, First Edition, Oxford Publication, 2009.

26. Robinson, Gwen and Crow, Iain, *Offender Rehabilitation*, First Edition, Sage Publication, 2009.

Theoretical and Practical Challenges on acceptance of Repentance in Islamic Penal Code Act 2013

Masood Akbari^{1*}, Fatemeh Ghanad², Saleh Qafari cherati³

1. Ph. D. Student in Criminal Law and Criminology, Kharazmi University, Tehran, Iran
2. Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Science and Culture University, Tehran, Iran
3. Ph. D. in Criminal Law and Criminology, Mazandaran University, Babolsar, Iran

Received: 2020/05/24

Accepted: 2020/09/12

Abstract

Prior to approving the Islamic Penal Code Act 2013, the concept of repentance was accepted to some extent in the context of provisions related to Hudud (fixed religious penalties). In the latest efforts to revise the Islamic Penal Code, the lawmakers dedicated some articles to repentance which stipulated specific rules on the framework and other detailed provisions on applying this concept. This initiative of the legislators can be challenged on the one hand through the criminological analysis of the subject, and on the other hand, in the context of its implementation within the framework of the Code of Criminal Procedure. Due to its ignorance of modern criminological theories, particularly on victimology, the deviation of attention from offender's personality to the criminal act, and the impossibility of realization of all repentance conditions, it appears that approving legislative provisions on repentance in the Islamic Penal Code will result in a serious crisis. Therefore, in order to reach an effective criminal policy, it is necessary that all aspects of the concept be duly scrutinized. Taking into account the substantive and procedural limits surrounding this topic, the gap between the bases of repentance in the Islamic Penal Code with the recent developments in criminal policy and also the absence of practical approaches to materialize this concept, it seems that its implementation will face challenges, thereby making the criminal policy far away from being effective.

Keywords: Acknowledgement of Repentance, Criminology, Criminal Policy, Criminal Justice System.

* corresponding author, Email: masoudakbari29@yahoo.com